

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۱۶ جولای ۲۰۱۷

دولت ها غول هائی هستند بی احساس

زمانی "شارل دوگل"، رئیس جمهور فرانسه، با شناختی دقیق و عمیقی که از دولت ها، چه در شرق و چه در غرب داشت، سخن بالا را بر زبان آورده بود. حرفی کاملاً بجا، اما با این تفاوت که تنها دولت ها به بیماری کمبود یا فقدان احساس و دروغ بافی و تحریف و کور خود و بینای مردم بودن گرفتار نیستند، بلکه در غالب موارد انسان هائی که در رأس یا در درون دولت ها نیز نیستند، ولی هواخواه دولت ها هستند، به شکلی از اشکال، اگر غول هائی بی احساس و دروغ بافی و کتمان و تحریف به بزرگی دولت ها نیستند، به تناسب کوچکی یا بزرگی اندام، توقع و کمیت و کیفیت وجدان خویش غول هائی بی احساسی هستند که با بیرحمی بر روی گلوی احساسات غالباً بی آلايشانه و پاک میلیون ها انسان پای گذاشته راه خویش را به سوی سود و مراد خویشان باز می کنند؛ یا به تبریئه و یا تأئید از هر جنایت و خیانتی بر می خیزند - غول هائی تهی از مسؤولیت، تهی از رسالت، تهی از تکلیف و تهی از ایمان به حقیقت و راستی و اخلاق شائسته یک انسان.

"عبدالرشید دوستم" انسانی جنایت کار و منفوری بود و است که به خصوص در دوران خدمت به رژیم دست نشانده شوروی و همدستی با "حکمتیار" بعد از پیروزی شایان تحسین مردم بر آن رژیم به صد ها هزار انسان هموطن ما را به قتل رساند.

کاری که دوستم علیه "ایشچی" انجام داد، نه تنها یک کار غیر اخلاقی، که یک جنایت بود، هر چند ایشچی هم در فساد اخلاقی و حیوانیت و جنایت و زد و بند های کثیف و پلید و ضد ملی دست کمی از دوستم و امثال دوستم نداشت و ندارد! دوستم، تنها در مورد ایشچی به چنان عمل زشت و غیر اخلاقی و غیر قابل بخشش و زورگویانه و غیر قانونی متوسل نشده است، بلکه در زمان "کرزی" به خانه "اکبربای"، یکی از مخالفین دیگر همتبار خویش نیز حمله نموده و از قرار معلوم عین عمل شرم آور را با وی نیز معمول داشته است. زمانی هم به "عطاء محمد نور" هشدار داده بود، که اگر از مخالفت با وی دست نکشد، با او نیز چنین عملی را انجام خواهد داد. عملی نامردانه، زشت و زورگویانه ای که جزء فطرت دوستم است!

در زمان خلق - پرچم دوستم، نه این که خون ده ها هزار هموطن ما را با قساوت و بربریت چنگیزیان ریخته است، بلکه به هزار ها انسان را، هم خودش و هم افرادی از خود وی وحشی ترش با اجبار و علف مورد آزار و اذیت و اخاذی و استفاده جنسی و هتک حرمت و آبروریزی قرار داده اند. اگر روزی کسی پیدا شود و همه جنایت های دوستم و دوستان

و افراد او را به قید قلم درآورد، بی گمان، گذشته از این که کتابی خواهد شد قطورتر از کتاب ده - یازده جلدی "تاریخ تمدن" ویل دورانت، به اصطلاح عوام "قوت" از سر هر یک از ما خواهد پرید.

این قضاوت، تنها قضاوت نگارنده این سطور در مورد دوستم و دوستمیان نیست، بلکه قضاوت نود و نه اعشاریه نود و نه در صد مردم ما در مورد وی همین است. حتی خود "اشرف غنی" نیز، زمانی که هنوز قصد کاندید کردن خود برای ریاست جمهوری کشور را نداشت و هنوز نیازی به کمک و حمایت دوستم نمی دید، در مورد وی همین نظر و همین داوری را داشت که نگارنده و میلیون ها انسان دیگر دارند.

آقای رئیس جمهور این را به خوبی می دانست که دوستم - با آن همه فرومایگی و کثافت کاری و جنایت و خیانت و نادانی و بی سوادی - انسانی نیست که او را به کرسی معاونیت ریاست جمهوری نصب کرد. به این کرسی چه، که به هیچ کرسی و مقامی نباید او را انتخاب و مقرر نمود؛ ولی، رئیس جمهور غنی این کار را با همه بد رفتاری ها، با همه ناکسی ها و با همه جنایات و مفاصد اخلاقی و سابقه سوء دوستم به دلیل مصلحت های فردی کرد.

می گویند، و کاملاً به جا هم می گویند که، تیری که سینه انسانی را می شکافد و او را هلاک می کند، و کمائی که تیر از آن رها می شود، مسبب اصلی قتل کسی نیست؛ نه تیر و نه آن کمائی که تیر از آن رها می شود، بلکه قاتل، کسی است که تیر را در چله کمان می گذارد و آن را به قصد نابودی و هلاکت کسی می کشد.

انسانی مانند دوستم را به دنبال کرزی، همین اشرف غنی علم کرد، و به قدرت رساند. امری که غول هائی بی احساس ما، غول هائی بی مسؤولیت و عاری از مروت و اخلاق انسانی ما، غول هائی خارج از صفوف دولت غنی، ولی مدافع غنی، به جای دفاع از اشرف غنی، ضمن این که دوستم را تقبیح و محکوم می کنند، باید متوجه اشرف غنی و حامیان خارجی وی نیز کنند.

مگر کار حکومت و دولت داری و سیاست، اگر یک سیاست مدار واقعاً در فکر مردم و آینده کشور باشد، اجازه آن را به ما می دهد که هر دزد لندهور بی سروپا و بی همه چیز، هر قاتل، هر قلدز، هر انسانی را که تا گلو در فساد اخلاقی و فساد مالی و فساد اداری و وابستگی به اجانب غرق است، از هر بیغوله ای بر داریم و بیاوریم و وزیر و رئیس مشاور و معاون رئیس جمهور و وکیل و سناتور و جنرال بسازیم و با او سازش کنیم؟ یا "ضیاء مسعود" و "ربانی" و "عبدالله" و "اتمر" و "محقق" و "دانش" و فرزندان "مجددی" و "گیلانی" و افرادی از این سنخ و صنف را، که سابقه ای نه چندان بهتر از دوستم و سیاف و گلبدین و طالب دارند و داشتند، بالا ببریم و بر گرده مردم سوار کنیم؟ از انسان هائی مانند دوستم و گلبدین و طالب و "محسنی" و نور و ربانی و "نادری" و "شیرزی" و "بارکزی" و امثالهم، با آن افکار پوسیده و بدوی و دگم مذهبی و سیاسی چه انتظار نیکی می توان برای کشور و مردم داشت که رئیس جمهور - فرض کنیم رئیس جمهور، طوری که حامیان او اصرار دارند - یک انسان نیک و ملی و پارسا و پاک باشد - آن ها را به دور خود جمع نموده است، یا در تلاش است که به دور خود جمع کند؟

نگارنده این سطور در همان زمان، هر چند بیشتر روی تقلب انتخاباتی که صورت گرفته بود تمرکز نموده بود، هر دو گروه انتخاباتی را به دلیل سابقه سوء و به دلیل زد و بند های مصلحتی و غیرملی شان مورد انتقاد قرار داده بود و تمام روند انتخابات را ناسالم و غیرقابل قبول معرفی کرده بود - حقیقتی که حتی برای کسانی که در آن زمان آن را نمی دیدند یا نمی خواستند آن را ببینند و بپذیرند و حرف من سر شان بد هم خورده بود، امروز و اینک کاملاً علنی و مسلم گردیده است.

موضع نگارنده در آن زمان، مانند امروز، موضعی ناشی از احساس مردمی دور از وابستگی به این یا آن گروهی بود که هر یک از خرده گروه های متعددی تشکیل شده بودند که زیر باری از فساد و گناه و جرم و خیانت مدفون بودند و

هستند؛ یکی هم همین دوستی که امروز، مثل همه وقت، میلیون ها انگشت انتقاد های تند به سویش نشانه گرفته شده است!

غنی را نباید از جنایاتی که دوستم در زمان ریاست جمهوری وی مرتکب شده است بی غرض، مبرا و بی گناه دانست. یا کرزی و امریکا را که در رأس ده ها کشور غربی سر رشته کار مملکت داری و نصب و عزل صوبه دار هائی مانند کرزی و غنی و دوستم را در افغانستان طی کمابیش ۱۷ سال در دست دارد. همه این ها در هر جرمی که دوستم و امثال دوستم در دوران حکومت های کرزی و احمدزی، و در دوران حضور نیرو های خارجی در کشور ما مرتکب شده اند، برابر سهم و شریک اند.

دوستم تیری بود و است که از کمان حکومت کرزی و غنی که به دست امریکا و نیرو های متحد وی کشیده شده است، به سوی مردم ما را گردیده است. بنابراین به جای این که تنها به دوستم تاخته شود، عادلانه و بهتر خواهد بود که همه این ها را در جرائمی که هر یک در کشور ما مرتکب شده است، خواه این جرائم اخلاقی بوده یا مالی و سیاسی و ملی، مورد نقد و بازخواست قرار داده نظر به کیفیت و کمیت جرم شان تقبیح و محکوم نموده آرزوی مجازات شان را کنیم، حتی آن هائی را که خود مرتکب جرمی نشده اند، ولی به گونه ای به این جنایت کاران یاری رسانیده اند.

داوری در مورد جنایات این ها باید با دید و مطابق مسئولیت ملی و وجدانی در برابر خاک و فرد فرد مردمانی که در این خاک زندگی می کنند صورت ببذیرد، نه با دید قومی و قبیله ئی و زبانی و ارتباطات سمتی و صنفی و سلیقه ئی یا ارتباطات دیگر و دوستی ها و سائر ملحوظات.

دوستم در طول سی - چهل سال گذشته - تا امروز - مرتکب هزار ها جنایت رنگارنگ و متعدد و خرد و بزرگ شده است (بحث بر سر دوستم است، و الا هر یک در همین کته گوری قرار می گیرند). هیچ شک و تردیدی در این بابت وجود ندارد. اما، هیچ وقت، در هیچ دوره ای دوستم تنها نبوده و تنها و بدون پشتیبانی و توافق و پیمان ها با این و آن جنایت پیشه ای مانند خود - از خلق و پرچم تا مسعود و مجددی و گلبدین - عمل نکرده است.

در زمان "کارمل" و "نجیب"، کسانی که مورد حمایت شوروی قرار داشتند، دوستم به اتکاء به این دو انسان خون ریز و خون خوار تا توانست جرم و جنایت کرد؛ و در دوران کرزی و غنی، که مورد حمایت امریکائیان و متحدین شان قرار داشتند، به اتکاء به این دو انسان هر کاری خواست، کرد. در دوران مجددی و ربانی نیز گاهی در تبانی با دولت ربانی و گاهی هم به همدستی و سازش با گلبدین و مجددی دستش به خون ده ها هزار انسان بی گناه رنگین شد!

نگارنده می داند که کاری از دست ما بدان گونه که باید و شاید در همین لحظه در قبال این همه جنایت کار ساخته نیست؛ ولی، حداقل آن چه را که باید گفت، نباید با بی دردی مسکوت گذاشت، یا با بی شرمی به دلیل ملاحظاتی تحریف یا پنهان کرد.

در میان مقامات دولت موجود و دولت قبل از آن، و گروه های به اصطلاح مجاهد، مانند سردمداران خلق - پرچم، کسی نیست که بتوانیم او را از جرائم و جنایات و خیانت هائی که طی سی و نه سال گذشته در کشور ما رخ داده است، تیرئه کرد. هر یک مرتکب جرمی شده است. یکی سنگین و بزرگ و دیگری سبک و خرد، که خرد و سبک نیز در جای خود و در این شرائط اسف بار و بحرانی و وخیم به قدر کافی بزرگ و سنگین است!

نگارنده غنی را در جرم دوستم در قبال ایشچی بیشتر از دوستم مقصر می داند. چرا؟ چون این غنی بود که دوستم را به صفت معاون خویش انتخاب کرد و به او قدرت داد و کماکان شرائط زورگوئی را برای او مهیا ساخت.

نه تنها این، که در موقعی که باید بزهکاری های دوستم را مورد سؤال قرار می داد، به گونه ای مصلحت آمیز، با همه زشتی اعمال دوستم، سکوت اختیار کرد، و اینک که ائتلاف ها و شر و شور ها علیه او به راه افتیده است و شرائط به

سود وی نیست، با بازی های چرکین سیاسی و عوام فریبی موضوع دوستم - ایشچی را به عنوان حربه فشار به روی زبان ها انداخته است. نگارنده این کار غنی را حرکتی که نشان دهنده میل باطنی او به سوی رسیدن به عدالت و تأمین حق و حقوق ایشچی باشد، نمی داند.

داد و بیداد و محفل بازی و مصاحبه های وی در این ارتباط، فقط وسیله ای است برای زیر فشار قرار دادن دوستم و دوستمیان و اغفال مردم.

امیدوارم چشمان دیگر هموطنان ما، که فقط به یک فرد و یک نقطه دوخته شده است نیز، به خاطر باز شدن هزار ها گره در کار این ملت، طوری باز شوند که همه را، همان گونه که هستند، ببینند؛ نه آن طور که میل دارند دیگران را ببینند!!

۲۰۱۷/۰۹/۱۵